



لیکونکی: مها هلال «Maha Hilal» .

منبع او دخپریډو نیټه: کمان دریم «2026-03-07» .

ژباړونکی: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



د جګړې وزیر پیت هیګسیت د ۲۰۲۵ کال د دسمبر په ۲ مه په واشنګټن ډی سي کې د سپینې ماڼۍ د کابینې په خونه کې د خپلې کابینې په غونډه کې د امریکا ولسمشر ډونالډ ټرمپ د وینا پرمهال گوري). (عکس د چپ سوموډیولا/ګیټي امیجز لخوا

چگونه رژیم بی قانون و قاتل «کشت وکشتار» ترامپ را شکست دهیم

How to Defeat a Lawless and Murderous Trump Regime

وقتی دولت ترامپ نه تنها قانون رازیر پا می گذارد، بلکه از نظریه های قانونی بودن به شیوه های آشکارا بی قانون استفاده می کند، پاسخگویی چه معنایی دارد؟

What does accountability look liked when the Trump administration doesn't just break the law, but uses theories of legality in a distinctly lawless fashion?

در پاسخ به صدور حکم او پس از محکومیتش به ۳۴ فقره جرم در ماه مه «۲۰۲۴»، رئیس جمهور ترامپ اظهار داشت که «با اختلاف زیادی در انتخابات پیروز شده است و مردم این کشور می‌دانند چه اتفاقی افتاده است. این یک سلاح برای دولت بوده است.»

علیرغم محکومیتش، قاضی خوان مرچان او را به حکم بی‌قید و شرط بدون هیچ عواقبی مانند زندان، آزادی مشروط یا حتی جریمه محکوم کرد. قاضی تشخیص داد که این «تنها حکم قانونی» است که از نقض اختیارات ریاست جمهوری جلوگیری می‌کند. اگر این اولین مواجهه دونالد ترامپ با قانون بود (که البته اینطور نبود)، درس عبرتی برای مصونیت از مجازات می‌شد. توصیه شده...

جای تعجب نیست که ترامپ سال گذشته در مصاحبه‌ای با کریستن ولکر در برنامه «ملاقات با مطبوعات»، وقتی از او در مورد تعهدش به رعایت قانون اساسی سوال شد، پاسخ داد: «نمی‌دانم.» او در گفتگوی خود با ولکر، همچنین از تصمیم دیوان عالی مبنی بر بازگرداندن مهاجر کیلمار آرماندو آبرگو گارسیا از السالوادور، جایی که به لطف آنچه دولت ترامپ «یک خطای اداری» می‌نامید، اخراج شده بود، سرپیچی کرد. رئیس جمهور با سرزنش دادستان کل پم بوندی در به تعویق انداختن این تصمیم، اظهار داشت که او «در قانونی یا غیرقانونی بودن» این پرونده نقشی نداشته است.

علیرغم احساسات به ظاهر دوپهلوی او در آن مصاحبه، او قاطعانه موضع خود را در مورد قانون در جاهای دیگر، به ویژه در مورد خودش، بیان کرده است. به عنوان مثال، در 16 فوریه 2025، او در X نوشت: «کسی که کشورش را نجات می‌دهد، هیچ قانونی را نقض نمی‌کند.» با این وجود، نقض آشکار قانون، از ویژگی‌های بارز دولت او به طور کلی بوده است. بر این مثال، مارس گذشته، هنگامی که قاضی جیمز بواسبرگ دستور بازگشت هواپیماهای حامل مهاجرانی را که از ایالات متحده به زندان CECOT السالوادور (که به خاطر خشونت‌ناشناسی شناخته می‌شود) اخراج شده بودند، صادر کرد، کریستی نوئم، وزیر امنیت داخلی، به دو پرواز دستور داد که به پرواز خود ادامه دهند که نقض آشکار حکم دادگاه بود. وزارت دادگستری متعاقباً در پرونده‌ای در دادگاه استدلال کرد که دولت دستور قاضی را نقض نکرده است، زیرا پروازهای حامل مهاجران هنگام صدور حکم دیگر بر فراز خاک ایالات متحده نبودند.

به طور خلاصه، اگرچه نگرش رئیس جمهور ترامپ و دولت او نسبت به قانون‌گرایی با این باور هدایت شده است که قدرت آنها به هیچ وجه به طور معناداری توسط قانون محدود نمی‌شود، اما اشتباه است که فرض کنیم آنها صرفاً از طریق بی‌قانونی حکومت کرده‌اند. تمرکز صرف بر بی‌قانونی، به معنای به حداقل رساندن روشی است که رئیس جمهور و دولت او همزمان بر خود قانون تکیه کرده و از آن به عنوان سلاح برای مشروعیت بخشیدن به خشونت و تخلفات خود استفاده کرده‌اند. آنها استراتژی «اول آمریکا» را دنبال کرده‌اند که بر گسترش قدرت اجرایی و حفاظت از منافع ملی به شدت تعریف شده متمرکز بوده است، در حالی که هم حقوق بشر و هم هنجارهای قانونی

بین‌المللی را کنار گذاشته‌اند. برای درک کامل عمق خشونت دولت ترامپ، بی‌قانونی باید در کنار استفاده استراتژیک از قانون برای ایجاد حس قانونی بودن و ظاهری از مشروعیت قانونی بررسی شود.

قانونی کردن حملات قایق برای «نجات آمریکایی‌ها»

روز سه‌شنبه، ۲ سپتامبر ۲۰۲۵، به دستور رئیس‌جمهور ترامپ، نیروهای نظامی ایالات متحده حمله هوایی علیه قایقی انجام دادند که دولت ادعا می‌کرد متعلق به باند آمریکای لاتین ترن د آرگوا است، که او قبلاً آن را یک سازمان تروریستی نامیده و به عنوان «تروریست‌های مواد مخدر» توصیف کرده بود. از زمان اولین حمله انجام شده در آب‌های دریای کارائیب، ۴۶ حمله قایق بعدی در کارائیب و شرق اقیانوس آرام رخ داده است که تا به امروز ۱۴۷ نفر را کشته است. علیرغم دیدگاه کارشناسان حقوقی مبنی بر اینکه چنین حملاتی قتل‌های غیرقانونی و فراقضایی هستند، دولت ترامپ بر قانونی بودن آنها اصرار داشته است. برای مثال، در اواخر نوامبر، وزیر جنگ پیت هگرت در X اظهار داشت که «عملیات فعلی ما در کارائیب طبق قوانین ایالات متحده و بین‌المللی قانونی است و تمام اقدامات مطابق با قانون درگیری‌های مسلحانه است - و توسط بهترین وکلای نظامی و غیرنظامی، از بالا تا پایین زنجیره فرماندهی، تأیید شده است».

تأییدیه ای که هگرت به آن اشاره کرد، به شکل یادداشتی از دفتر مشاوره حقوقی وزارت دادگستری بود. اگرچه این یادداشت منتشر نشده است، منابع آگاه از محتوای آن گزارش می‌دهند که این یادداشت، حملات را به عنوان اقدامات دفاع جمعی در راستای منافع ایالات متحده و چندین کشور آمریکای لاتین مطرح می‌کند. این یادداشت همچنین استدلال می‌کند که از آنجا که ایالات متحده در حال درگیری مسلحانه با کارتل‌های مواد مخدر است، این حملات نیازی به تأیید کنگره ندارند، زیرا هم در راستای منافع ملی هستند و هم از نظر دامنه، ماهیت و مدت زمان به اندازه کافی محدود هستند که به عنوان جنگ افروزی تلقی نشوند. این یادداشت از جهات مختلفی مورد انتقاد قرار گرفته است، به طوری که برخی از کارشناسان اصرار دارند که استدلال‌های حقوقی نه تنها ناقص هستند، بلکه برای مشروعیت بخشیدن به یک تصمیم سیاسی که از قبل توسط کاخ سفید گرفته شده است، گردآوری شده‌اند.

در ربع قرن گذشته جنگ علیه تروریسم، بارها از برجسب تروریسم به عنوان سلاح برای توجیه مداخلات سرکوبگرانه استفاده شده است. همان‌طور که سیرین سینار، استاد حقوق، خاطر نشان می‌کند: «دولت ترامپ با توسل به تروریسم، دشمنان سیاسی خود را هدف قرار می‌دهد، دستور کار نژادپرستانه و بیگانه‌هراسی را آشکارا پیش می‌برد و قوانین بین‌المللی را بی‌شرمانه‌تر از اسلاف خود زیر پا می‌گذارد. اما می‌تواند همه این کارها را به راحتی انجام دهد زیرا مفهوم تروریسم مدت‌هاست که گزینشی سیاسی و نژادی شده است و به این دلیل که کنگره و دیوان عالی کشور تا حد زیادی مبارزه با تروریسم را از پاسخگویی مصون داشته‌اند.» تعیین افراد به عنوان «تروریست‌های مواد

مخدر» نشان‌دهنده رواج پایدار این چارچوب پس از یازده سپتامبر است و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان زبان تروریسم را از طریق روایت‌های تهدیدآمیز ساخته‌شده استراتژیک، در زمینه‌های جدید به کار گرفت.

نمایش «عدالت آمریکایی»

رئیس‌جمهور ترامپ در سخنرانی خود در سوم ژانویه، دستگیری رئیس‌جمهور ونزوئلا، نیکولاس مادورو، و همسرش سلیا فلورس د مادورو را اعلام کرد و آنها را به انجام «کمپین تروریسم مواد مخدر مرگبار علیه ایالات متحده و شهر وندانش» متهم کرد و اصرار داشت که «صدها هزار آمریکایی - در طول سال‌ها - به خاطر او جان باخته‌اند.» ترامپ در توجیه بیشتر دستگیری خود، ادعا کرد که رهبر ونزوئلا اعضای باند ترن د آرگوا را برای گسترش مواد مخدر و ترور به ایالات متحده فرستاده است. با این حال، همانطور که اتفاق می‌افتد، نه تنها هیچ مدرکی در این مورد وجود نداشت، بلکه این ادعا حتی در کیفرخواست وزارت دادگستری علیه رئیس‌جمهور ونزوئلا نیز ذکر نشده بود. ترامپ ادعا کرد که مادوروها «به زودی با قدرت کامل عدالت آمریکایی روبرو خواهند شد و در خاک آمریکا محاکمه خواهند شد.» با وجود چنین نمایش قدرت و برتری فرضی «عدالت آمریکایی»، کل استراتژی حکومتی دولت ترامپ ثابت کرده است که همانطور که قانونی بودن قابل تغییر است، عدالت نیز قابل تغییر است.

بسیاری دستگیری مادوروها توسط دولت ترامپ را به سادگی بی‌قانونی توصیف کرده‌اند، اما مقامات دولت بدون در نظر گرفتن قانون (به شیوه بی‌قانونی خود) عمل نکردند. آنها حتی از دفتر مشاوره حقوقی درخواست کردند که در مورد اینکه آیا رئیس‌جمهور می‌تواند به طور قانونی نیروهای نظامی ایالات متحده را برای حمایت از اجرای قانون در دستگیری مادورو و آوردن او به ایالات متحده برای پیگرد قانونی هدایت کند (البته بدون هیچ اقدام کنگره) نظر خود را ارائه دهد.

نسخه‌ای به‌شدت سانسور شده از یادداشتی که در پاسخ به آن نوشته شده و مربوط به ۲۳ دسامبر ۲۰۲۵ است، در ۱۳ ژانویه ۲۰۲۶ منتشر شد. این یادداشت، اعزام نیروهای ویژه و نیروی هوایی ایالات متحده به کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، برای دستگیری مادوروها را به عنوان یک اقدام اجرای قانون برای دستگیری یک فراری، و نه یک تهاجم نظامی (علیرغم تمام ونزوئلایی‌هایی که جان باختند) توصیف می‌کند. این یادداشت استدلال می‌کند که به دلیل مدت زمان محدود و دامنه محدود عملیات، این اقدام تحت اختیار قانون اساسی رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد و یک اقدام جنگی نیست که نیاز به مجوز کنگره داشته باشد. اگرچه این یادداشت از ارائه استدلال قطعی مبنی بر اینکه این عملیات ناقض قوانین بین‌المللی نیست، اجتناب کرد، اما اساساً سعی کرد با قانونی دانستن این اقدامات طبق قوانین داخلی، این تصمیم را بی‌اهمیت جلوه دهد.

اجرای قانون، ایجاد مصونیت از مجازات

در حالیکه محتوای این یادداشت قطعاً مهم است، درک هدف و عملکرد چنین یادداشت‌هایی در ابتدا نیز به همان اندازه حیاتی است. یادداشت‌های دفتر مشاوره حقوقی، مانند سایر اسناد «قانونی»، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نسخه‌ای از «قانونی بودن» را ارائه دهند که بررسی دقیق را به حداقل می‌رساند، امکان تکرار را فراهم می‌کند و به عادی‌سازی خشونت دولتی در اشکال مختلف آن کمک می‌کند.

برخی یادداشت‌های مربوط به حمله با قایق را با یادداشت‌های شکنجه تهیه شده در دولت بوش مقایسه کرده‌اند. جان یو، یکی از نویسندگان بدنام این یادداشت‌ها، استدلال کرد که برای اینکه سوءاستفاده به سطح شکنجه برسد، نتیجه نباید چیزی کمتر از نارسایی عضو یا مرگ باشد. بنابراین، طعنه‌آمیز است که او در واقع از آن یادداشت‌های حمله با قایق، با وجود شباهت آنها به شکل مصونیت از مجازات در یادداشت‌های شکنجه، انتقاد کرد. در واقع، وقتی از یو پرسیده شد که آیا از تصمیماتی که گرفته پشیمان است، گفت: «تنها چیزی که پشیمانم، فقط فشار زمانی بود که مجبور بودیم تحت آن عمل کنیم.» اما او همچنین اضافه کرد که «احتمالاً دوباره همین کارها را انجام خواهد داد.»

یو با این وجود، در مورد منطق دولت ترامپ برای حملات قایق‌ها ابراز تردید کرد و در مورد آن قایق‌های به اصطلاح مواد مخدر گفت: «آنها به خاطر سیاست خارجی و نظام سیاسی ما به ما حمله نمی‌کنند... آنها فقط چیزی را به ما می‌فروشند که مردم آمریکا می‌خواهند. ما فقط سعی می‌کنیم جلوی فروش آن را به آنها بگیریم. این به طور سنتی، از نظر من، جرم است. این چیزی است که ما هرگز نمی‌توانیم ریشه‌کن کنیم یا به آن پایان دهیم.»

یو «Yoo»، البته، از ذکر این نکته غافل شد که یادداشت‌های شکنجه، ضمن توجیه وحشیانه‌ترین اشکال شکنجه در زندان گوانتانامو، کوبا و در «سایت‌های سیاه» سیا در سراسر جهان، برای هر کسی که در ایجاد آن رژیم شکنجه پس از حملات 11 سپتامبر 2001 دست داشته است، مصونیت از مجازات فراهم می‌کند. و هیچ دادگاهی هرگز رسماً این یادداشت‌ها را غیرقانونی اعلام نکرد، در حالی که یو، مانند سایر مقامات دولت بوش که در تحریم دستگاه شکنجه دست داشتند، هرگز با کوچکترین پاسخگویی روبرو نشد. حتی وقتی در سال ۲۰۰۹ گزارشی در مورد آن یادداشت‌ها توسط دفتر مسئولیت حرفه‌ای وزارت دادگستری منتشر شد و توصیه کرد که یو و یکی از همکارانش تنبیه شوند، توسط معاون دادستان کل، دیوید مارگولیس، وتو شد.

او این یادداشت‌ها را ناشی از تصمیم‌گیری ضعیف می‌دانست نه رفتار غیراخلاقی. بنابراین، یادداشت‌های مربوط به حمله با قایق‌ها، مانند یادداشت‌های شکنجه، قرار است ظاهری از قانونی بودن ارائه دهند، در حالی که مصونیت از مجازات را تضمین می‌کنند.

آنچه که انتقاد یو به راحتی نادیده می‌گیرد این است که یادداشت‌های حقوقی مانند یادداشت‌های شکنجه فقط قانون را تفسیر نمی‌کنند. در عوض، آنها یک واقعیت «قانونی»

تهدیدآمیز را برای توجیه برخی مداخلات بسیار وحشتناک ارائه می‌دهند. در زمان دولت بوش، این شامل انکار حمایت‌های کنوانسیون ژنو بر اساس این استدلال بود که ایالات متحده در حال جنگ با نوع جدیدی از بازیگران غیردولتی است که از قوانین جنگ پیروی نمی‌کنند. طبق منطق آنها، اگر دشمن از قوانین جنگ پیروی نکند، ایالات متحده ملزم به ارائه حمایت کامل نیست. این منطق گفتمانی برای نادیده گرفتن این واقعیت استفاده شد که پایبندی به حمایت‌های ژنو متقابل نیست. این یادداشت‌ها همچنین از شکاف‌های درک شده در چارچوب‌های قانونی موجود برای ایجاد ابهام استفاده می‌کنند، در حالی که، مهم‌تر از همه، نمایشی از قانون‌گرایی را به نمایش می‌گذارند. مانند یادداشت‌های شکنجه، یادداشتی که دستگیری رئیس‌جمهور مادورو را مجاز می‌دانست، به گونه‌ای طراحی شده بود که به عنوان سپری در برابر چالش‌های قانونی، سیاسی یا دیپلماتیک باشد و آسیب‌پذیری دولت ترامپ را در برابر بررسی قضایی و اقدامات کنگره به حداقل برساند.

مت جونز در مقاله خود با عنوان «شهروند در شرایط استثنا: عمر خضر و شکاف اجرایی در قانون» در مورد پیامدهای چنین نمایش‌های قانونی نوشته است. او استدلال می‌کند که «تکیه قانون بر مداخلات مستمر در اجرا به این معنی است که اگر یک مرجع معین، مانند یک قاضی، آنها را در تاریخ فقهی اجراهای گذشته مشروع بداند، شکاف‌های موجود در قانون ممکن است در واقع در قانون تثبیت شوند.» به عبارت دیگر، به چالش کشیدن اقدامات دولت به عنوان غیرقانونی، چه این رفتار در نتیجه بی‌قانونی محض رخ داده باشد و چه به دلایل قانونی نادرست، در واقع می‌تواند در نهایت رفتار را قانونی جلوه دهد. استدلال‌های قانونی مانند آنچه در یادداشت‌های شکنجه ارائه شده است، به دولت این فرصت را می‌دهد که طوری رفتار کند که گویی رفتارش قانونی است. همانطور که جونز اشاره می‌کند، برای مثال، وقتی صحبت از گوانتانامو شد، «تفسیر خلاقانه دولت بوش از قانون به آنها اجازه داد تا «انگار» رفتارشان قانونی است، با علم به اینکه تا زمانی که واقعیت قانون آشکار شود، وظایف استراتژیکی که می‌خواستند در گوانتانامو انجام دهند، مدت‌ها پیش تکمیل شده بود.»

تا به امروز، گوانتانامو همچنان باز است و هرگز کوچکترین پاسخگویی برای هیچ یک از افراد دخیل در جنایات گذشته در آنجا یا نهایه شدن نامحدود آن زیرساخت خشونت دولتی وجود نداشته است.

معماری قانون‌گرایی افراطی و شمشیر دولبه قانون

برای درک اینکه چرا دولت ترامپ همیشه تصمیم به نقض کامل یا نادیده گرفتن قانون نگرفته است، بررسی مفهوم قانون‌گرایی افراطی مفید است. کلر ایندر، نویسنده و دستیار ویژه کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، در کتاب «حقوق بین‌المللی پناهندگان، «قانون‌گرایی افراطی» و مدیریت مهاجرت: راه حل اقیانوس آرام»، اظهار می‌کند که قانون‌گرایی افراطی «به معنای تعهد به قانون‌گرایی و پیروی از قانون است، با ریاکاری

اساسی در درک «قانونی بودن». این نشان می‌دهد که قابلیت اجرای خود قوانین توسط بازیگری که ادعا می‌کند از آن پیروی می‌کند، بی‌نهایت انعطاف‌پذیر است.»

اگرچه ایندرا بر قانون پناهندگان تمرکز دارد، اما ارتباط افراط‌گرایی قانونی با طیف وسیع‌تری از سیاست‌های حکومتی، زمانی که به دونالد ترامپ و دولت او می‌رسد، واضح است، جایی که اغلب اجرای قانون برای آنها کافی دانسته شده است تا هدف نهایی خود را که توجیه هرگونه مداخله‌ای است که ممکن است ضروری بدانند، دنبال کنند. با این حال، این بدان معنا نیست که ترامپ و اعضای دولت او محدودیت‌های افراط‌گرایی قانونی را درک نمی‌کنند. همانطور که دانیل قزلباش، مدیر مرکز حقوق پناهندگان بین‌المللی کالدور، استدلال کرده است، برخی اقدامات طبق حقوق بین‌الملل چنان فاحش هستند که هیچ مقدار سفسطه فرمالیستی نمی‌تواند آنها را مشروعیت بخشد. و در این صورت، دولت‌ها می‌توانند به عنوان یک تاکتیک به مبهم‌سازی متوسل شوند. همانطور که او می‌گوید، "مبهم‌سازی" "از طریق پنهان‌کاری در مورد اقدامات دولت و سکوت عمدی در مورد توجیهات قانونی ادعایی حاصل می‌شود."

امتناع دولت ترامپ از انتشار یادداشت دفتر مشاور حقوقی که به ادعای او پوشش قانونی برای آن حملات قایق‌ها در کارائیب و اقیانوس آرام فراهم کرده است، نمادی از قانون‌گرایی افراطی و محدودیت‌های آن است. به طور گسترده‌تر، این واقعیت که مقامات آن از قانون برای توجیه رفتارهای فاحش استفاده می‌کنند و در عین حال هرگونه شفافیت را رد می‌کنند، به چالش کشیدن چنین استدلال‌های حقوقی را در لحظه دشوار، اگر نگوییم غیرممکن، می‌کند. این به نوبه خود، خطر نهادینه شدن بیشتر خشونت مجاز را به همراه دارد، در حالی که البته، توجیهات قانونی برای اقدامات خشونت‌آمیز دولتی در آینده را فراهم می‌کند.

ناصر حسین، محقق حقوقی، در مقاله خود با عنوان «قانون‌گرایی افراطی»، فرضیات رایج در مورد عملکرد قوانین اضطراری و این ایده را که اقدامات اجرا شده فقط انحرافات موقت از هنجار هستند، زیر سوال می‌برد. اگرچه او بر بریتانیا تمرکز دارد، اما تحلیل او به طور مشخص با آمریکای دونالد ترامپ مرتبط است. او استدلال می‌کند که قوانین ضد تروریسم در بریتانیای کبیر فقط به عنوان یک پاسخ کوتاه مدت و واکنشی به بحران عمل نکرده است، بلکه تحولات ساختاری و پایداری را در نظم حقوقی ایجاد کرده است. و این دقیقاً همان چیزی است که اکنون در ایالات متحده در حال وقوع است، جایی که آخرین «قوانین اضطراری» و دفاع از مداخلات استثنایی به ایجاد چارچوب‌ها و طرح‌های قانونی کمک می‌کند که در آینده، تنها توانایی دولت را برای اعمال خشونت‌های فاحش تقویت و تثبیت خواهد کرد. به طور خلاصه، اگرچه خشونت دولت ترامپ ممکن است استثنایی به نظر برسد، اما مسیر تاریخی جنگ علیه تروریسم باید یادآوری کند که آنچه شاهد آن هستیم چیز جدیدی نیست و احتمالاً در آینده از بین نخواهد رفت.

در تحلیل استراتژی حکومتی دولت ترامپ، مهم است به یاد داشته باشیم که، همانطور که حسین استدلال می‌کند، «حاکمیت قانون همیشه قادر به پذیرش طیف وسیعی از اقدامات سرکوبگرانه اما قانونی بوده و هست.» به عبارت دیگر، حتی با اینکه بی‌توجهی قابل توجه دولت ترامپ به قانون در بسیاری از موارد چالش‌های فوری ایجاد می‌کند، انعطاف‌پذیری قانون، همانطور که در طول تاریخ ایالات متحده نشان داده شده است، باید هشدارهای علیه پاسخ به ظاهر عقل سلیم باشد که صرفاً وضع قوانین، مقررات، کنوانسیون‌ها و قوانین بیشتر است. گذشته از همه اینها، وظیفه اصلی قانون حفظ دولت است، نه اجرای عدالت.

اغلب اوقات، قانون مانند یک شمشیر دولبه عمل می‌کند: می‌تواند حقوق را تضمین و قدرت را محدود کند، اما همچنین می‌تواند سرکوب، محرومیت و آسیب را مشروعیت بخشد. بنابراین، وظیفه ما این است که بفهمیم چگونه قانون را به صورت استراتژیک به کار گیریم تا خشونت و قدرت دولت را به چالش بکشیم و عدالت و پاسخگویی را مطالبه کنیم.

چه دولت ترامپ اقدامات خود را در پوشش دلایل قانونی پنهان کند و چه به طور کلی قانونی بودن را نادیده بگیرد، جوامع در داخل و خارج از کشور همچنان به مقاومت ادامه می‌دهند. اذعان به اینکه قانون به تنهایی ما را نجات نخواهد داد، فراخوانی برای ناامیدی نیست، بلکه فراخوانی برای سازماندهی و ساختن قدرت ماست. زیرا هیچ چیز جز قدرت سازمان‌یافته مردم، مسیر بی‌عدالتی را تغییر نداده است - و هیچ چیز دیگری هرگز نخواهد توانست

..... **با تقدیم احترام «12-03-2026»**

.....